

## سرقت روز کارگر با شعار "استقرار عدالت اجتماعی" فریبی دیگر!

در حاشیه "فراخوان سراسری" ایرانیان "به مناسبت روز جهانی کارگر"

روز کارگر، خروشیدن از بیداد نابرابری طبقاتی ست! روز روشن کردن شعله های خشم زیر پای طبقه دزد و غارتگر و تجاوزگر بخاطر ستمگری و ظالمی آن! روز به زیر کشیدن طبقه دورغگو، فریبکار و شارلاتان است! روز بیرون کشیدن دسترنج زحمتکشان از حلقوم سرمایه دار زالو است! روز در هم کوبیدن ماشین استثمار و دستگاه سرکوب دولتی! روز گرفتن حق است! و حق را با خواهش و تمنا نمیگیرند حق را با قهری که به ستمدیدگان تحمیل شده مطالبه میکنند! زیرا که این "خدای عادل" دست ساز طبقه استثمارگر است ترساندن طبقه استثمار شده و محروم! خدایی که "قهار" است و نه "مهربان" و دلسوز! "خدایی" که میگوید ما برخی ها را بر برخی های دیگر برتر قرار دادیم! روز کارگر روز آرایش صفوف ستمدیدگان بر علیه ستمکارانی ست که مانند خدایشان ظالمند!

روزیست که کارگران برای اعتراض به ظلم و ستمی که از جانب سرمایه داری و سرمایه داران زالو صفت بر آنان تحمیل میشود به خیابانها میریزند، و در ظرفهای مبارزاتی که با پیمودن ناهمواری ها و سنگلاخ های مسیر مبارزاتی آنها را ساخته اند مطالبات خود را مطرح می کنند، و همه میدانیم که در ایران کارگران حق داشتن ظرف مبارزاتی ندارند، چرا که خدای "عادل" فرمان رانده که "برخی ها را بر برخی های دیگر برتر قرار داده"، پس اگر کارگر و زحمتکشی خواست در برابر نابرابری حقوقی اعم از سیاسی و اقتصادی بایستد از فرمان "خدای مهربان و عادل زورگویان" سرپیچی نموده و سزایش زدن گردن او هر کس که از حقوق او دفاع میکند!

تاریخ و مفهوم "عدالت اجتماعی" در اسلام ناب محمدی!

آیا نمیشود حدس زد که در صدر اسلام با "وحی شدن" آیه ی "ما برخی از شما را بر برخی دیگر از شما برتر قرار دادیم" به محمد، او وضعیت اجتماعی را بوجود آورده است؟ این آیه چه نابرابری علنی و آشکار را دامن زده است؟ و این زورگویی و این قهاری چیزی جز برجسته ساختن جایگاه طبقاتی محمد و سایر پیامبران دینی میباشد که هدفشان مصون ماندن ثروتمندان زورگویی بوده که از دسترنج رنجبران روز به روز فربه تر میشدند. آیا نمیشود تصور کرد که چه گردنهایی بخاطر برافراشته شدن شعله های خشم محرومان و ستمدیدگان از تن آنان جدا گردیده؟ این تصور به هیچ وجه سخت نیست! مگر سی و دو سال نیست که ما هر روز شاهد هستیم که معترضین به نابرابری طبقاتی در ایران را میگیرند و به اسم محارب و مُشْرک و منافق شکنجه و تجاوز میکنند و بعد هم میگویند؟ در اسلام چیزی به مفهوم واقعی عدالت اجتماعی بدلیل ماهیت طبقاتی "خدای عادل" نمی تواند وجود داشته باشد، و این همان موضوعی ست که امپریالیسم را "شیفته خدا و دین" میکند. دستورات الهی که از قبل برای محرومان و استثمارشدگان بریده و دوخته اند که تو باید به آنچه که "خدای عادل" برای تو خواسته راضی باشی، و خشم را فرو خوری زیرا که بهشت در انتظار توست؟ نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر!

پس از سی و دو سال که خمینی جلاد و دار و دسته کارگر و زحمتکش کُش آن احکام "الهی" را در ایران حاکم نمودند، پس از سی و دو سال که خمینی در تاریخ معاصر ثابت کرد که دین یک ابزار

بسیار مقبول برای طبقه غارتگر است تا به وسیله آن بتواند طبقه محروم را فریب دهد، آنرا استثمار کند و اگر صدایش از ظلم و نابرابری بلند شد آنرا به "حکم الهی" سرکوب کند، امروز شاهدیم که میرحسین موسوی، سارق تمام سمبل های مبارزاتی کمونیست های ایران و جهان، همان جنایتکاری که دستانش به خون تمام کمونیست های ضدامپریالیست و سایر مبارزین راه رهایی از سلطه غارتگری و جنایتکارانه امپریالیسم آغشته است، شعار "استقرار عدالت اجتماعی" را برای فریب طبقه زحمتکش و محروم ایران بر زبان میراند. استقرار عدالت اجتماعی آنهم در جمهوری اسلامی از نوع دوران طلایی امام جلالش و نه یک کلمه کمتر و بیشتر! چه خوش خدمتی بیشتر از این برای ربودن گوی سبقت از جناح جنایتکار رقیب در ربودن دل "دلسوز" امپریالیسم آمریکا!

راستی چرا میرحسین مدام بر طبل "جمهوری اسلامی، آنهم از نوع دوران طلایی امام جلال، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر را میخواهد؟ و راستی چرا عده ای تصمیم دارند بخاطر جمع کردن "نادانها" ی بیشتری به دور میرحسین از او تصویر یک "ناجی" بسازند؟ و اساسن ناجی در دین ها از جمله در دین اسلام به چه معنایی ست؟ ناجی چه طبقه و دسته و گروهی وقتی که "خدای عادل" شان از قبل برای آنها جواب صورت مسئله را داده: "ما برخی ها را بر برخی های دیگر برتر قرار دادیم".

میرحسین و هم قطارانش برای این بر اهداف و شعارهای "انقلاب" شان میگویند:

یک: تجارب آن دوران خونین که تا به امروز هم ادامه دارد، دوران خونینی که دست تمام این جانپان از پاسدار گنجی تا محسن سازگارا و میرحسین موسوی و رفسنجانی و خامنه ای... به آن خونها، خون مبارزین ضدامپریالیست، ضد نابرابری های اجتماعی و اقتصادی آغشته است، به این نوکران امپریالیسم ثابت کرده که می توانند در "صحنه" شعارهای مردم فریب دهند، مثل شعار "مرگ بر آمریکا" و در پشت صحنه مخالفین واقعی سلطه گری آمریکا را بگیرند و شکنجه و تجاوز کرده و بکشند و سر به نیست کنند! و البته این کشت و کشتار میسر نمیگردید و نمیگردد مگر با کمک ضدکارگرهایی چون فرخ نگهدارها که با قرار گرفتن زیر پرچم پرافتخار چریکهای فدایی خلق در سازمان ضدکارگر اکثریت منفور و خائن استفاده میکرد و میکند که به کارگران رهنمود "ساعات کار بیشتر برای تودهنی زدن به امپریالیسم آمریکا" را میداد تا به این وسیله شعار مردم فریب "مرگ بر آمریکا" ی خمینی جلال را نیز حمایت کند! شعار "مرگ بر آمریکا" یی که موسوی چنین از آن تعریف میکند:

**(نقش و اهمیت کارکرد شعار «مرگ بر آمریکا» برای جمهوری اسلامی از زبان میرحسین موسوی  
نخست وزیر خمینی در شهریور سال**

۶۷

وی پس از آتش بس جنگ ایران و عراق و پس از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هشدار می داد که: «در شرایط جدید و بعد از جنگ باید بسیار دقت کنیم. اهداف و شعارهای انقلاب نباید تغییر کند». زیرا «شعار مرگ بر آمریکا... مهمترین ابزار برای مقابله با گروههای کمونیستی، مائوئیستی و منافقین بود و شعار مرگ بر آمریکا بیش از دستگاہهای اطلاعاتی در از بین بردن این گروهها نقش داشته است» (جمهوری اسلامی - ۱۲ شهریور ۶۷).

منبع : <http://www.degarguny.com/typo3/index.php?id=17&t=976>

آری! با شعار مردم فریب " مرگ بر آمریکا" میرحسین و سایر جنایتکاران رژیم "الهی" چنان خودش خدمتی به منافع آمریکای خون آشام، یعنی کشتار گروه های کمونیستی، مائوئیستی و مجاهدین میکند که امپریالیستها به ویژه امپریالیسم خون آشام آمریکا منافعش را تضمین شده میباشد! در اصل با کشتار ضد امپریالیستها دیگر چه کسی باقی مانده بود که با غارتگری دسترنج کارگران و محرومان مخالفت کند؟ و امپریالیسم خون آشام آمریکا چه چیز بهتری از این " شعار مردم فریب" میخواست که گردن مخالفین واقعی سلطه گری و غارتگری آمریکا را زده بود، یعنی دلسوزان واقعی کارگران و محرومان، آمریکا دیگر لازم نبود که "هزینه" نظامی برای این نوکران متحمل شود تا منافع آنها پاسداری کنند، آنها طبق " فرامین الهی" با فرمول " ما برخی را برتر از برخی قرار دادیم" منافع طبقه غارتگر را پاسداری میکردند. این رژیم اگر یک لحظه فراموش کنیم که " الهی" بود، اگر به راستی " ضد آمریکا" بی بود آیا کارگران، و ستارگان راه رهایی از سلطه آمریکا و سایر قلدان دنیا را می گشت؟ آیا انقلابیون واقعی که بر علیه ستم و بیداد شاه ظالم نوکر امپریالیسم بپا خاسته بودند را می گشت؟ که امروز برای " آب توبه" ریختن بر سر یکی از قصاب های رژیم یعنی میرحسین کلینی هم میسازند و اسم " کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت" را هم " گفتگوهای مهم در باره فاجعه ملی ۶۷" میگذارند، و نماینده " امام جلاد"، باقر بختیار را هم مامور سخن گفتن در باره قتل عام زندانیان سیاسی میکنند تا " کی بود کی بود ما نبودیم" راه بیندازد تا دستان میرحسین قصاب کمونیستها و سایر نیروهای مبارز ضد امپریالیست را بخیال ابلهانه خود پاک کند! جنبش سبز علوی و طرفدارانش به هر دری میزنند تا مسیر سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم را منحرف ساخته و زمان بقای رژیم آدم گش اسلامی وابسته به امپریالیسم بخرند. زیرا بخوبی میدانید که چه سرنوشتی در انتظار آنها و سایر جناح های جنایتکار رژیم میباشد.

دو : اسلام مانند هر دین دیگری بدلیل ذات و ماهیت طبقاتی اش یکی از مقبول ترین رژیم ها برای امپریالیستها به ویژه امپریالیسم آمریکا میتواند باشد که خود آن یعنی اسلام، سابقه تاریخی و رسالتی ریشه ای در کشتار کارگران و محرومان و حق طلبان داشته است. نمونه بارز آن هم علی امام اول مسلمان شیعه میباشد که در جنگ نهروان ۱۰۰۰ سر از تن "خوارج" را جدا میکند و بعد هم توسط ظالمان "پدر یتیمان" لقب میگرفته، پدر یتیمانی که زنان آن هزار خوارجی را که گردن زده بود به "تصرف" خود و پیروانش در میاورده و "پدر" آن بچه هایی که با شمشیرش یتیمشان میکرد میشد. اما این "خوارج" چه کسانی بودند؟ طبق گفته عباس مظاهری که با یک دیدگاه سوسیالیستی به برخی از سوره های قرآن پرداخته است (لینک آنرا در زیر این نوشته قرار میدهم و توصیه میشود که جوانان حتما به این نوار صوتی گوش کنید) خوارج یک جنبش دهقانی بوده که در آنزمان بدلیل وضعیت سخت معیشتی و ظلمی که به آنان وارد میشده برای حق خود مبارزه میکرد و علی آنان را بنا به " فرامین الهی" که به محمد " وحی" شده آنان را گردن میزد، برای اینکه آنان در برابر آنچه "خدای" بوده نافرمانی میکردند پس کافر و مشرک و محارب بوده و ریختن خونشان واجب کفایی بوده و " است"!

"فراخوان سراسری" ایرانیان" به مناسبت روز کارگر" نه تنها روزکارگر را سرقت میکند، و آنرا به جنبش سبز علوی نسبت "پیوند" میدهد بلکه با اینکار شعار " عدالت اجتماعی" را سوار مبارزات کارگران کند و میرحسین این قصاب کارگران و مدافعین دلسوز حقوق کارگران و محرومان را سوار

مبارزات کارگران گرداند تا باز هم مبارزات برحق کارگران را که از ظلم و ستم و نابرابری " خدادادی" به تنگ آمده اند را به عقب براند. و برای آنکه فریبکاری خود را به پیش برند بسیاری از مطالبات کارگران را در "فراخوان مشترک" خود گنجانده اند و از واژه " ایرانیان" هم استفاده کرده اند تا فریبکاری خود را محکم تر کنند، که اگر اینان به راستی مدافع کارگران بودند بجای استفاده از واژه ایرانیان از واژه " برخی از ایرانیان" استفاده میکردند! به راستی اینهمه وقاحت، اینهمه دورغ و ریاکاری را با چه صفتی میتوان تعریف کرد؟

اما کارگران و تمام کسانی بر علیه ظلم و نابرابری " خدادادی" (طبقه دزد دورغگو و حقه باز استثمارگر) مبارزه میکنند بخوبی میدانند که "استقرار عدالت اجتماعی" میرحسین چیزی جز همان گردن زدن معترضین و مخالفین نابرابری طبقاتی نیست! و اینبار هم باز " مبلغین" جنبش سبز علوی با اینکار ماهیت ریاکارانه میرحسین جنایتکار و دارو دسته او را به نمایش گذاردند! و جالب اینکه این فراخوان به زبان انگلیسی هم ترجمه شده تا بتوانند سازمانها و احزابی مانند حزب توده منفور و سازمان اکثریت منفورتر را به دور خود جمع کنند! البته فراموش نکنیم که چند سال پیش بود که رضا پهلوی این دزد و غارتگر دسترنج کارگران ایران که زندگی انگلی خود و هزار فامیلش را از آن میگذراند نیز " دلسوز" کارگران ایران شده بود، و این انگل فسیل فکر گمان برده بود که تاریخ خوردن حق خدمتکار را که کارش را به دادگاه کشانده بود را فراموش میکند، که حتی حق او را هم بالا کشیده بود!

از آنجایی که در " فراخوان سراسری ایرانیان به مناسبت روز کارگر"، از عدالت اجتماعی که " سی و دو سال" است برقرار نگردیده سخن رفته بود، و میرحسین موسوی رهبر جنبش سبز علوی نیز " شعاردهنده" "استقرار عدالت اجتماعی" زیر چتر حکومت اسلام ناب محمدی ست، شاید بد نباشد که قسمتی از سخنرانی عباس مظاهری که در سال ۲۰۰۶ در اتاق سوسیالیستها در پالتاک ضبط شده را عینا برایتان در زیر پیاده کنم بخوانید تا به مفهوم واقعی " عدالت اجتماعی اسلامی" در "حکومت عدل علی" و پیامبرش محمد " راستین"، که صفت برانده تر از اینهم برای او پیدا نمیشود، پی ببرید، لاینک این سخنرانی که به نظر این قلم برای جوانانی که میخواهند اصولی و از یک دیدگاه علمی به قرآن و جایگاه طبقاتی قرآن بپردازند تا بیشتر به ماهیت ضدکارگری رژیم اسلامی و تمام جناح های آن پی ببرند را قرار میدهم. با امید هر چه منسجم تر شدن تشکلهای کارگری در جهت سازماندهی شدن برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تمام جناح ها و دسته های دزد و جنایتکار آن!

### صبا راهی دهم اردیبهشت ۱۳۹۰

بخشی از سخنرانی عباس مظاهری که آنرا برای آگاهی شما خواننده محترم از روی فایل صوتی سخنرانی ایشان پیاده نمودم:

(...در تاریخ اسلام وقتی که حضرت محمد، در جنگی که با مکیان داشت و پیروز شد و مکه را فتح کرد، حتی اقدام به آزادی بردگان نکرد، حتی نگفت که برده ها باید آزاد شوند، برایش کافی بود که اشراف قریش اشراف مکه اسلام بیارن، ولی هیچ سخنی از آزادی برده ها نبود، البته در بعضی از آیات میومد که باید با برده ها رفتار بهتری داشته باشید، یک نوع باصطلاح برده داری پدرسالارانه، ولی اصل برده داری همچنان محفوظ ماند، نه تنها اصل برده داری کلاً اختلاف طبقاتی در قرآن به

صورت یک سرنوشت محتوم خدادای قلمداد شده، یعنی خدا در قرآن می‌گه که: "ما بعضی از شما را بر بعضی از شما برتر قرار دادیم، و این تصمیم ما بوده و شما حق ندارید نسبت بهش احساس حسادت بکنید یا علیه ش اقدامی بکنید در نتیجه مبارزه طبقاتی کاملاً در قرآن نفی میشه، و اینکه طبقات چیزیه که در منطق قرآن در واقع وجود داره، حتمی یت داره، و خدا خواسته این وضعیتو، و این خواست خدا بوده و در نتیجه ما هیچ حقی نداریم که علیه این طبقات بجنگیم، با این طبقات مبارزه بکنیم، با سیستم طبقاتی، و جهاد اصلاً به این معنا نیست، در حالیکه در اون زمان خیلی از ما از جمله مثلاً مجاهدین حتی بعدن فریب این آیات رو می‌خوردند، و این آیات رو در واقع در این جهت می فهمیدند و میخواستند بفهمند که جهاد برای مبارزه طبقاتی هست، و حتی مجاهدین و خیلی از مذهبی های آنزمان و خیلی ها فکر میکردند که اسلام خواستار جامعه بی طبقه است، اسلام میخواد طبقات رو از بین بیره، اسلام همه رو برابر میدونه، بله در اون زمانی هم که مکه فتح شد، پیغمبر گفت سید قریشی یعنی اشراف قریش با بلال حبشی که سمبل برده بود و خودش هم یک برده بود، اینها برابرنند، ولی برابر از نظر چی؟ برابر از این نظر نیستند که اون برده آزاده، اون برده همچنان برده است ولی در برابر خدا برابره، یعنی اگه یک زمانی کشته بمیرن برن اون دنیا بله در اون دنیا اینها برابرنند ولی این مفهوم دنیوی نداشتش، در این دنیا این برده بود و اون برده دار، تفاوتی این آیه برایشون بوجود نمی آورد، برده ها نمیتونستن به موجب اون خواستار آزادی خودشون بشن، اصلاً این مفهومی نداشت، آزادی برده ها، برده ها باید برده می موندند، و آیات بسیاری در قرآن هستش که رفتار شوهرها با زنهای خودشون، چون مردها حق داشتند تعداد زیادی کنیز داشته باشن و مرزی نداشتش؛ بستگی به امکان مالیش بود، و رفتاری که حتی در بستر با زن میشد یا با کنیز، تفاوت فاحشی داشت، من نمیخوام وارد جزئیاتش بشم، خلاف عفت عمومی، در خیلی از کتابهای این چیزهای نوشته شده که واقعا بیانش حتی باعث شرمساریست، بهر حال، جهاد و کلمه جهاد به این مفهوم در واقع یک فریب بزرگ بود و از نظر طبقاتی در واقع هیچ ارتباطی به محو طبقات نداشت بلکه ارتباط داشت به درگیری با دگراندیشان، جهاد به مفهوم در واقع اگر درست بخوایم ترجمه کنیم به مفهوم جنگ با دگراندیشان بود، در قرآن ۱۱۴ سوره وجود داره، این ۱۱۴ سوره ۱۱۳ تای اونها همیشه با بسم اله الرحمن الرحیم شروع میشه، یعنی بنام خدای بخشنده و مهربان و فلان، تنها یک سوره یعنی سوره توبه بدون این بسم اله شروع میشه یعنی اونجا خداوند دیگه هیچ مهربانیشو نمیخواد نشون بده، اون در واقع سوره ایی هستش که خدا به مشرکین و کفار یعنی به مفهوم دیگه دگر اندیشان، در واقع اعلان جنگ داده، و در اونجا اعلام میکنه که وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً، مشرکین رو بکشین، حتی یه جایی می‌گه که پناه بگیرین مخفی بشین وقتی که مشرکین و کفار میان رد میشن، بهشون حمله کنین اونارو بگیرین بکشین، کشتار مشرکین کشتار دگراندیشان در واقع هدفیه که برای جهاد مشخص شده، جهاد برای نابودی دگر اندیشانه، نه برای استقرار عدالت اجتماعی!

لینک "فراخوان سراسری ایرانیان به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر"

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=31598>

لینک سخنرانی عباس مظاهری تحت عنوان:

نقد و بررسی آیات "جهاد" قرآن از دیدگاه سوسیالیستی بخش ۱